



سید رضا تقوی نژاد

کارشناس مسائل آمریکا

در نگاه اول، سیاست آمریکادر قبال ایران آشفته و عمیقاً دوقطبی به نظر می‌رسد. دونالد ترامپ از برجام خارج شد و کارزار «فشار حداکثری» را به راه انداخت؛ جو بایدن در مقابل، تلاش کرد تا توافق را احیا کند و تنش را کاهش دهد. اما این هرج و مرج ظاهری، یک منطق پنهان و یک «تک صدایی» راهبردی عمیق‌تر در واشنگتن را پنهان می‌کند. واقعیت این است که ظهور یک اجماع فرا حزبی نوین علیه چین، ایران را از یک «تهدید اصلی» و یک محور راهبردی مستقل، به یک «مسأله منطقه‌ای ثانویه» تبدیل کرده است. این انسجام جدید بر محور چین، جایگاه ایران را نیز در دکترین سیاست خارجی آمریکا به شکلی بنیادین بازتعریف کرده است. پیش از سال ۲۰۱۶، در دوران «جنگ علیه تروریسم»، ایران (به عنوان یک «دولت باغی» یا بخشی از «محور شرارت») بخش بزرگی از منازعات گفتمانی واشینگتن حول این محور می‌چرخید که چگونه باید با این تهدید «وجودی» مقابله کرد. اما در چارچوب رقابتی جدید، ایران از «تهدید اصلی» به یک «مسئله منطقه‌ای ثانویه» تبدیل شده است؛ بازیگری که یعنی آن اکنون عمدتاً از طریق ارتباطش با چالش بزرگتر، بحران چین، سنجیده می‌شود. تهدید ایران دیگر برنامه هسته‌ای آن به تنهایی نیست، بلکه توانایی آن در برهم زدن ثبات انرژی در خلیج فارس و مهم‌تر از آن، مشارکت راهبردی رو به رشد آن با پکن است. این تغییر وضعیت، به شکلی متناقض، در سیاست‌های ظاهر متضاد ترامپ و بایدن قابل ردیابی است. خروج ترامپ از برجام و کارزار «فشار حداکثری» او، دیگر تلاشی برای «بازسازی خاورمیانه» (مانند مأموریت رهایی بخش یوش) نبود؛ بلکه تلاشی کوتاه‌مدت و اقدامی برای فلج کردن یک بازیگر در دسرساز بود تا منابع آمریکا را درگیر نکند. از سوی دیگر، تمایل شدید بایدن برای «احیای» برجام و کاهش تنش با ایران، نه از سر نهمش، بلکه ناشی از یک ضرورت راهبردی است؛ بایدن برای تمرکز کامل منابع نظامی و دیپلماتیک آمریکا بر حوزه ایدئو-پاسیفیک، نیاز به «آرامش» و «مدیریت بحران» در خاورمیانه دارد. یک جنگ جدید در خلیج فارس، بزرگترین هدیه استراتژیک به پکن خواهد بود. در نتیجه، چه از طریق «فشار حداکثری» ترامپ و چه از طریق «مهار دیپلماتیک» بایدن، هدف نهایی این اجماع نوین، «مدیریت» مسئله ایران به کم‌هزینه‌ترین شکل ممکن است تا این بحران، مانع از اجرای راهبرد اصلی (رقابت با چین) نشود. این بازتعریف بنیادین سیاست ایران، ریشه در خود ایران ندارد، بلکه نتیجه مستقیم شکل‌گیری «اجماع هم‌زویک نوین» در واشینگتن است. تا پیش از سال ۲۰۱۶، در جهان تک‌قطبی پس از جنگ سرد، رهبری آمریکا (امری طبیعی» و «بدیعی» تلقی می‌شد. اختلافات در واشینگتن عمیق نبود؛ دعوا بر سر «تاکتیک» بود، نه «راهبرد». منازعه اصلی این بود که چگونه این هژمونی تثبیت شده را مدیریت کنیم؛ آیا باید مانند جورج دبلیو بوش، یکجانبه و با «مأموریت رهایی‌بخش» عمل کرد، یا مانند باراک اوباما، چندجانبه و باتکیه بر «قدرت الگو بودن»؟ این یک مناظره‌ی مقطعی بود که تنها زمانی ممکن بود که هیچ رقیب هم‌ترازی در افق دیده نمی‌شد. دو شوک همزمان، این دوران مقطعی را به پایان رساند. شوک اول، بحران مشروعیت داخلی بود. واقعیت‌های اقتصادی ناشی از جهانی‌سازی، طبقه متوسط آمریکا را فرسوده بود و «فرار واد اجتماعی» نئولیبرال را که هر دو حزب آن را ترویج می‌کردند، در هم شکست. پیروزی ترامپ در ۲۰۱۶، نه علت، بلکه معلول این بحران مشروعیت داخلی بود. شوک دوم، بحران مشروعیت خارجی بود. قدرت اقتصادی، نظامی و فناوریانه چین انقدر بزرگ شد که دیگر نمی‌شد آن را یک «شریک» یا «رقیب» عادی دانست. چین به یک «رقیب سیستمی» تبدیل شد که آشکارا نظم تحت‌ رهبری آمریکا را به چالش می‌کشید و الگوی حکمرانی خود را ترویج می‌کرد. در پاسخ به این بحران دوگانه، «اجماع هم‌زویک نوین» آمریکا شکل گرفت. این انسجام، در هر سه ستون اصلی ابعاد ایدئولوژیک-گفتمانی سیاست خارجی ایالات متحده قابل مشاهده است. مهم‌ترین انسجام، در تعریف «دشمن» است. برای اولین بار پس از فروپاشی شوروی، واشینگتن بر سر دشمن اصلی خود توافق دارد. ترامپ، «تروپاز» (تروریسم) به «رقابت اقتصادی» یا چین تغییر داد. او جنگ تعرفه‌ها را آغاز کرد و چین را به عنوان یک بازیگر «ناجوانمرد» معرفی کرد که نظم لیبرال را برای منافع خود دستکاری می‌کند. بایدن، نه تنها این تعریف را پذیرفت، بلکه آن را به یک «بزرگ جهانی میان دموکراسی و اقتدارگرایی» ارتقا داد. او تعرفه‌های ترامپ را حفظ کرد و سپس با ایجاد ائتلاف‌های جدید مانند آکوس، انرژی بخشیدن و راه اندازی مجدد کواد و اعمال تحریم‌های فناوریانه بی‌سابقه (به‌ویژه در حوزه نیمه‌هادی‌ها)، رقابت را بسیار جدی‌تر کرد. زبان آنها متفاوت است، اما اهداف آنها یکسان است: مهار پکن. در نتیجه این انسجام بر سر دشمن، قواعد اقتصادی نیز بازنویسی شد. «اجماع نئولیبرال» که دهه‌ها بر واشینگتن حاکم بود، مرده است. هر دو حزب اکنون «لیبرالیسم رقابتی و دولتی» را پذیرفته‌اند که در آن، بازار آزاد دیگر یک هدف مقدس و «جهان شمول» نیست، بلکه ابزاری در خدمت «رقابت» هژمونیک با چین است. هدف، دیگر «رفاه جهانی» نیست، بلکه «امنیت ملی اقتصادی» است. در نهایت، «استثنائگرایی» آمریکایی نیز از حالت منفعل به فعال تغییر کرده است. آمریکا دیگر منتظر نمی‌ماند تا جهان از او الگو بگیرد؛ آمریکا می‌خواهد جهان را در برابر رقیب جدیدش شکل دهد. فراتر از ایران، این انسجام پنهان، پیامدهای عمیقی برای جهان دارد. مهم‌ترین پیام برای متحدان آمریکا (در اروپا و آسیا) این است که فشار برای انتخاب یک سمت، دائمی خواهد بود. دیگر نمی‌توان به امید روی کار آمدن یک دموکرات، از فشار آمریکا علیه چین «نفس راحت» کشید. چه ترامپ در کاخ سفید باشد و چه بایدن، فشار برای همسویی علیه پکن، واقعیت جدید و پایدار سیاست خارجی آمریکاست. اروپا دیگر نمی‌تواند بی‌طرفی استراتژیک خود را در حوزه اقتصاد با چین حفظ کند و همزمان از چتر امنیتی آمریکا بهره‌مند شود. این هژمونی منسجم‌تر، لزوماً قوی‌تر نیست، بلکه «شکننده‌تر» است.

حشمت‌ا... فلاح‌پیشه در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

دولت مادورو

بدون سرمایه اجتماعی

سقوط می‌کند



سقوط مادورو به معنای سقوط چین و روسیه در آذهان سیاستمداران جهان است

سقوط مادورو هشدار به زمامدارانی است که تنها به دنبال منافع خود هستند



نظامی قرار داده است. دولت بولیواری مادورو در میان مردم ونزوئلا بدون حامی نیست و حضور مادورو در سطح اجتماعات مردمی آن را نشان می‌دهد. مادورو به اتکا به همین حمایت مردمی است که در برابر ترامپ و زیاده‌خواهی آمریکا ایستاده است. اگرچه نمی‌توان انکار کرد که وضعیت بغرنج اقتصادی ونزوئلا و بی‌ارزش شدن شدید پول این کشور لایه‌هایی از مردم را خشمگین کرده است تا جایی که برخی مخالفان دولت بدون پروا آمریکا را به سرنگونی دولت خود فرامی‌خوانند. در واقع صف‌آرایی موافقان و مخالفان دولت مادورو در داخل ونزوئلا، این پرسش را پیش می‌کشد که در کشوری با وجود چنین شکاف و اختلافی در میان مردم، آیا به فرض سرنگون شدن دولت بر اثر یک حمله نظامی محدود، نوعی ثبات سیاسی تازه ظاهر می‌شود و یا آنکه ونزوئلا را غرق در بی‌ثباتی و جنگ داخلی خواهد کرد؟ «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی آخرین تحولات بحران ونزوئلا با دکتر حشمت‌ا... فلاح‌پیشه استاد دانشگاه و تحلیلگر روابط بین‌الملل گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

آرمان ملی- احسان انصاری: پیش از به قدرت رسیدن «بولیواری‌ها» در ونزوئلا، معمولاً این کشور به عنوان نمونه‌ای از ابطال نظریه دموکراسی ناپذیر بودن کشورهای صادرکننده بزرگ نفت معرفی می‌شد. مخالفان دولت ونزوئلا معتقدند که بولیواری‌ها در دوران حکمرانی خود بر ونزوئلا، پول نفت را در جهت تضعیف بنیان‌های دموکراسی ونزوئلا به خدمت گرفتند و مهم‌ترین شاهد امکان دموکراسی در کشور نفتی را از وجاهت انداختند. نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا در مقام جانشینی هوگو چاوز انتخاباتی را در کشورش برگزار کرد که با چالش‌های وسیعی همراه بود و مخالفان دولت آن را دست‌انویز حمله قرار دادند و مشروعیت دولت را به چالش کشیدند. تضعیف مشروعیت دموکراتیک دولت مادورو اکنون بهانه‌ای در اختیار دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا قرار داده است تا با متهم کردن آن به «ناکرتوریسم» در جهت سرنگونی‌اش اقدام کند. ترامپ دولت مادورو را به تولید سازمان یافته مواد مخدر و قاچاق آن به خاک آمریکا متهم می‌کند و تحت عنوان «دفاع از امنیت ملی آمریکا» ونزوئلا را تحت شدیدترین فشارهای همه‌جانبه و در آستانه اقدام

آمریکا دنبال این است که یک نظام

سیاسی در ونزوئلا مستقر شود که در

بلندمدت به جای رابطه استراتژیک با

شرق، با غرب و آمریکا ارتباط داشته باشد

تا بتواند انحصار و استخراج نفت و انرژی

و ونزوئلا را به دست بگیرد

جدی است که جهان به دنبال نتیجه آن است. من معتقدم اگر مادورو سقوط کند هشدار بزرگی به همه زمامدارانی است که در حکومت داری تنها به منافع خود فکر می‌کنند و منافع مردم را دنبال نمی‌کنند.

شما از آزمون حمایتی شرق هم صحبت می‌کنید. چرا

نوع‌گشگری شرق در چنین شرایطی اهمیت دارد؟

این یک آزمون دیگری است که جهان با آن مواجه است. آمریکا پس از شکست بلوک شرق تلاش کرد در قالب مناسبات اقتصادی و سبک زندگی خود مردم جهان را به سمت آمریکا جذب کند. در چنین شرایطی بلوک شرق همان سیاست گذشته را دنبال کرد و به صورت مشخص به بهره‌وری از متحدان خود ادامه داد. اتفاقی که در ونزوئلا رخ داده نیز به همین صورت است. این کشور همواره روی حمایت‌گسترده چین و روسیه حساب کرده است. این در حالی است که تا این لحظه که آمریکا در آستانه اقدام نظامی علیه ونزوئلا است هنوز هیچ حمایت عملی از سوی چین و روسیه صورت نگرفته و مقامات این دو کشور تنها به اظهار نظر سیاسی درباره این

وضعیت ونزوئلا نوعی آزمون برای آن

دست از سیاستمداران جهان است که

یک حاکمیت الیگارشسی شکل می‌دهند

و تنها منافع خود و طبقه حاکم را دنبال

می‌کنند و هیچ توجهی به رفاه و معیشت

مردم ندارند

غلامرضا انصاری:

در حوزه آسیای میانه غفلت کردیم

گرفت. در ایران مدیریت واحدی برای ساماندی هو توریست‌ها و مسافران این کشورها که به مدت ۷۰ سال تحت سلطه کمونیستی بودند، وجود نداشت. انصاری می‌گوید: اولین سفارت‌خانه‌هایی که در این کشورها تأسیس شد، متعلق به جمهوری اسلامی بود. این دیپلمات بازنشسته با بیان اینکه متأسفانه نه دستگاه دیپلماتی ما و نه دستگاه اقتصادی و حوزهای اجتماعی و همچنین گردشگری ما نتوانستند ضرورت همکاری با کشورهای آسیای میانه را درک کنند، تصریح کرد: اگر به سال‌های اول فروپاشی دقت کنیم و تاریخ آن زمان را مرور کنیم، می‌بینیم که اکثر شهروندان ترکمن، قرقیزستانی و تاجیکستانی، مشهد و استان خراسان را به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی سفر خود قرار می‌دادند. متأسفانه برخورد‌های خشنی که در آن زمان با توریست‌ها صورت

می‌شد که موجب ایجاد ذهنیت منفی در مردم این کشورها شد. وی با اشاره به این موضوع که آقای هاشمی در طول هشت سال ریاست جمهوری خود، بیش از ۸۰ سفر رسمی و غیررسمی به ترکمنستان داشتند، اظهار کرد: آقای نیازف رییس‌جمهور وقت ترکمنستان هم در این دوره، سفرهایی به ایران داشتند که بعضاً اعلام نمی‌شد، به تفریحات مربوط می‌شد و به طور میانگین هر دو هفته یک بار سفری در حد ریاست جمهوری انجام می‌شد. دستگاه‌هایی که به این کشورها می‌رفتند، بیشتر به امور امنیتی و ایدئولوژیک می‌پرداختند و این امر خود موجب ایجاد ذهنیت منفی در مسئولین آنجا شد. انصاری تصریح کرد: یکی از حوزه‌هایی که در طول چهار دهه گذشته به جز دولت اصلاحات به صورت جدی غفلت شده، توجه به منطقه آسیای میانه و آسیای مرکزی است.

گزارش

لزوم تغییر آرایش رسانه‌ای در برابر تلاش دشمن برای تسخیر دل‌ها و مغزها

ادامه از صفحه ۲

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای با اشاره به حرکت رو به جلوی مداحی نسبت به گذشته، مداحی را از پایگاه‌های ادبیات مقاومت خواندند و افزودند: هر فکری و امری در صورت نداشتن ادبیات متناسب، به تدریج از بین می‌رود و مداحی و هیأت، امروز با تدوین، گسترش و انتقال ادبیات مقاومت، این ضرورت بسیار اساسی را تقویت می‌کند. رهبر انقلاب «مقاومت ملی» را «تاب‌آوری و ایستادگی در مقابل انواع فشارهای سلطه‌گران» تعریف کردند و افزودند: گاهی فشار، نظامی است؛ - مانند آنچه ملت در دفاع مقدس دید و در ماه‌های گذشته نوجوانان و جوانان هم مشاهده کردند- و گاهی هم فشار اقتصادی یا رسانه‌ای و فرهنگی و سیاسی است. رهبر انقلاب، هوچی‌گری و جوسازی عوامل رسانه‌ای و مقامات سیاسی-نظامی غرب را نشانه فشار تبلیغی دشمن خواندند و گفتند: هدف فشارهای مختلف نظام سلطه بر ملت‌ها و در رأس آنها ملت ایران، گاهی توسعه‌طلبی سرزمینی است؛ مانند آنچه امروز دولت آمریکا در آمریکای لاتین انجام می‌دهد. ایشان افزودند: گاهی نیز تسلط بر منابع زیرزمینی هدف است و برخی مواقع هم تغییر سبک زندگی و مهم‌تر از همه، «تغییر هویتی»، هدف اصلی فشارهای سلطه‌گران است. حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای با اشاره به قدمت بیش از صد ساله تلاش‌های زورگویان جهانی برای تغییر هویت «دینی، تاریخی و فرهنگی» ملت ایران، گفتند: انقلاب اسلامی همه آن کارها را با نتیجه گذاشت و در دهه‌های اخیر نیز، ملت با تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی و پایداری در مقابل ادامه فشارهای گسترده دشمنانش، آنها را ناکام کرده است. ایشان گسترش مفهوم و ادبیات مقاومت از ایران به کشورهای منطقه و برخی کشورهای دیگر را یک واقعیت خواندند و افزودند: برخی کارهایی که دشمن با ایران و ملت ایران کرد، با هر کشور دیگری می‌کرد، آن ملت و کشور کن فیکن می‌شدند. رهبر انقلاب با اشاره به تأثیر ریزی مداحی در ماندگار شدن یاد شهیدان و تعمیق و گسترش مفهوم مقاومت در کشور، گفتند: امروز فراتر از دیگری نظامی که شاهدش بودیم، در «کانون یک جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای» با جبهه وسیع دشمن قرار داریم؛ چراکه دشمن فقهیده است این ملک و خاک و سرزمین الهی و معنوی، با فشار نظامی تسلیم و تصرف نمی‌شود. ایشان افزودند: البته برخی مرتب احتمال تکرار دیگری نظامی را مطرح می‌کنند و بعضی هم عا مدانه در این موضوع می‌دمند تا مردم را دل به شک نگه دارند و دلهره ایجاد کنند که ان شاء... موفق نمی‌شوند.

ضرورت شناخت اهداف و آرایش دشمن

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای «خط و خطر و هدف دشمن» را محو «آثار، اهداف و مفاهیم انقلاب و فراموش شدن یاد امام خمینی (ره)» دانستند و افزودند: آمریکا در مرکز این جبهه وسیع و فعال قرار دارد، برخی کشورهای اروپایی در اطراف او هستند و مزدوران و خان‌ها و بی‌وطن‌هایی هم که در اروپا تلاش می‌کنند به نان و نوایی برسند، در حاشیه این جبهه قرار دارند. ایشان شناخت اهداف و «آرایش دشمن» را ضروری برشمردند و گفتند: مانند جبهه نظامی، در این دیگری تبلیغاتی و رسانه‌ای نیز باید آرایش خود را متناسب نظم و طرح و هدف دشمن تعریف و بر نقاطی متمرکز شویم که او هدف گرفته‌اند، یعنی «معارف اسلامی، شیعی و انقلابی»، رهبر انقلاب، ایستادگی در مقابل جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای غرب را دشوار اما کاملاً ممکن دانستند و گفتند: در این مسیر، مداحان، هیأت‌ها را به کانون پایبندی به ارزش‌های انقلاب تبدیل کنند و با قدرانی از اقبال نسل جوان به مداحی و هیأت، این نسل عزیز را در مقابل اهداف دشمن لجوج و خبیث و دارای افکانات مصون نمایند. رهبر انقلاب سخنانشان را با چند توصیه به مداحان تکمیل کردند: تبیین معارف دینی و معارف مبارزاتی باتکیه و استناد به زندگی همه آئمه‌های (ع)، حمله به نقاط ضعف دشمن به موازات دفاع موثر در مقابل شبهه‌افزینی‌های او، تبیین مفاهیم قرآنی در عرصه‌های مختلف «شخصی، اجتماعی، سیاسی و چگونگی رویارویی با دشمن» از مهم‌ترین این توصیه‌ها بود. ایشان تأثیر یک خوش‌ساخت و خوش‌مضمون را گاهی بیشتر از چند منبر و سخنرانی خواندند و گفتند: مداحان مراقب باشند آهنگ‌ها و فرهنگ دوران طاغوت در مجالس و محافل آنها راه پیدا نکنند. حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در پایان سخنانشان با اشاره به سخنان یکی از مداحان درباره مشکل گرد و غبار خوزستان گفتند: این، از جمله کوچک‌ترین مشکلات است و کمبودها و مشکلات در سراسر کشور زیاد است اما ملت روز به روز پای‌ایستادگی، صدق و صفا و خیرخواهی و عدالت‌خواهی، برای اسلام و ایران آبرو و قدرت ایجاد می‌کند و به توفیق الهی، کشور در حال حرکت، تلاش و پیشرفت است. در ابتدای این دیدار یازده نفر از ستایشگران اهل بیت (ع) به شعرخوانی و مدیحه سرایی پرداختند.